

تحلیل روابط بینامتنی «اعلام انتصاب امام علی علیه السلام به وصایت و پیامدهای آن» در بیت‌هایی از غدیریه ناصر خسرو و خطبه غدیر

فرشته سادات عقیلی تکیه* / غفار برج‌ساز** / رسول محمد جعفری***

چکیده

بینامتنیت به تحلیل روابط صوری و معنایی متون مختلف می‌پردازد. همواره متن‌ها در یک ارتباط شبکه‌ای با یکدیگر خلق می‌شدند. متن‌های نوین بر پایه متن‌های پیشین شکل گرفته و متن‌های گذشته خود را در آینه متن‌های پسین باز می‌تابانند. نظر به اهمیت واقعه غدیر، شعرای بسیاری در پی متجلی ساختن مضامین فکری، عقیدتی و تاریخی این واقعه بوده‌اند. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی به این سوال پاسخ می‌دهد که روابط بینامتنی اعلام انتصاب امام علی علیه السلام به وصایت و پیامدهای آن در غدیریه ناصر خسرو و خطبه غدیر چگونه است؟ نتایج نشان داده است که ناصر خسرو در غدیریه‌های خود چشم‌داشت ویژه‌ای به خطبه غدیر داشته؛ از جمله در بیت‌هایی ضمن گزارش توجه ویژه خود به جایگاه امام علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و انعکاس اعتقاد خود به امام علی علیه السلام و واقعه غدیر نشان می‌دهد که از سوی گروهی از مخاطبان واکنشی نسبت به اعلام وصایت امام علیه السلام صورت می‌گیرد که کاملاً نقطه مقابل توصیه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله است و در جریان گزارش این واکنش بیشترین اشتراک واژگانی و مفهومی میان واژگان و اصاف شعر خود و خطبه غدیر را در «احاطه‌شدگی» و «سقوط و هبوط» برقرار می‌کند؛ به گونه‌ای که این بیت‌ها روابط «پیرامنتی» و «متنی» گوناگونی را میان متن حاضر و غائب منعکس می‌کند.

واژگان کلیدی

روابط بینامتنی، خطبه غدیر، غدیریه ناصر خسرو، وصایت امام علی علیه السلام.

fereshtehaghili1979@gmail.com

*. کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شاهد، تهران.

borjsaz@shahed.ac.ir

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شاهد، تهران. (نویسنده مسؤول)

***. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. و مدرس دروس معارف اسلامی

r.mjafari@shahed.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۶

طرح مسئله

نظر به اهمیت واقعه دینی و تاریخی غدیر و جایگاه آن در شعر فارسی و علی‌رغم اینکه اظهار تشیع و علاقه به اهل بیت علیهم‌السلام در طول قرن‌های گذشته با وجود حاکمان و حکومت‌های متعصب اهل تسنن امری دشوار و خطرآفرین بوده است، شعرای بسیاری ضمن اظهار ارادت خالصانه خود به اهل بیت علیهم‌السلام با استناد به وقایع مختلف تاریخی و نیز آیات و روایات به اثبات حقانیت شیعه می‌پرداختند و بدین‌گونه شعر را وسیله تبلیغ مذهب و باورهای خود در تاریخ قرار داده‌اند. حتی برخی شعرا پا را از اظهار بر اعتقاد صرف فراتر نهاده و مخاطبان را به مذهب شیعه دعوت کرده‌اند. این اظهار و دعوت گاهی در قالب ستایش ائمه علیهم‌السلام و به‌خصوص مدح حضرت علی علیه‌السلام و زمانی همراه با خطاب و عتاب به اهل زمانه و گاه به‌صورت منقبت‌خوانی بوده است. حکیم ناصرخسرو از جمله شعرای زبردست پارسی است که توجهی ویژه به این مهم در اشعار خود داشته است و به کار بردن عبارت «روز غدیر خم» در ابیات مختلف توسط شاعر، میزان اهمیت این روز جهت بزرگداشت امام علی علیه‌السلام توسط شاعر را می‌رساند. بنابراین این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال برآمده که تحلیل روابط بینامتنی «اعلام انتصاب امام علی علیه‌السلام به وصایت و پیامدهای آن» در بیت‌هایی از غدیریه ناصرخسرو و خطبه غدیر چگونه است؟

پژوهش‌هایی چند درباره خطبه غدیر و بررسی تطبیقی میان برخی غدیریه‌های فارسی صورت گرفته است، از جمله: در مقاله «تحلیل روابط بینامتنی فهم و فضل در خطبه غدیر و غدیریه کسایی مروزی» نویسندگان به تحلیل روابط بینامتنی دو واژه فهم و فضل در خطبه غدیر و غدیریه کسایی مروزی پرداخته‌اند.^۱ اهمیت این پژوهش و رابطه آن با مقاله حاضر، پیشگامی کسایی در غدیریه‌سرایی است. گفته شده که کسایی مروزی پیرو رودکی و پیشرو ناصرخسرو است،^۲ لذا مقاله مذکور الگویی برای مقاله حاضر است، در عین حال از آنجا که تنها دو کلیدواژه مورد بررسی قرار گرفته است، جامعیت را ندارد. تفاوت پژوهش حاضر، بررسی یک قصیده کامل و شاعری متفاوت و متأثر از کسایی است.

در مقاله «تحلیل روابط بینامتنی مضامین و مؤلفه‌های پایداری در غدیریه قوامی رازی و خطبه غدیر»، بر این باور بوده‌اند که قوامی رازی، شاعر قرن ششم، در سرودن غدیریه خود با توجه به مؤلفه‌ها و بن‌مایه‌های ادب پایداری با خطبه غدیر روابط بینامتنی مختلف مضمونی، واژگانی، سبکی و گزاره‌ای

۱. عقلی تکیه و دیگران، «تحلیل روابط بینامتنی «فهم و فضل» در خطبه غدیر و غدیریه کسایی مروزی»، *مجله پژوهش دینی*، ش ۲۸، ص ۲۰۴ - ۱۸۳.

۲. ریاحی، «کسایی مروزی: زندگی، اندیشه و شعر او»، *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۳۰۰ و ۳۰۱، ص ۲۱۸.

برقرار کرده است.^۱ این پژوهش اولاً، بر پایه غدیریه قوامی رازی سامان یافته است و ثانیاً، بر محور ادب پایداری صورت گرفته است، از این روی با پژوهش حاضر متفاوت است.

در مقاله «بررسی وصایت‌مندی در خطبه غدیر از دیدگاه الگوی تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف»، نویسنده با استفاده از الگوی تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف، شیوه‌های تحلیل گفتمان و از جمله بینامتنیت آشکار و نهان، بیناگفتمانگی، و بازباقتداسازی، بیش‌و کم مضمون اصلی خطبه غدیر را، که وصایت و جانشینی امام علی علیه السلام است، نشان داده است.^۲ تمرکز این پژوهش مقوله وصایت در خطابه با استفاده از تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف بوده است، در حالی که پژوهش فعلی، مقایسه دو متن و اثرپذیری ناصر خسرو از خطبه غدیر در ابعاد گوناگون است.

در مقاله «تحلیل خطبه غدیر به شیوه تحلیل خطابه ادبی»، نویسندگان خطبه غدیر را با استفاده از روش تحلیل گفتمان ادبی، تحلیل کرده‌اند؛ نتایج این پژوهش نشان داده است که هدف پیامبر صلی الله علیه و آله از خطبه، جذب مخاطب؛ تأثیرگذاری در او و متقاعد کردن درباره موضوع خطابه است، لذا از ابزارهای مختلف: الفاظ، آوا، سبک و محتوا بهره گرفته است؛ همین امر باعث شده خطبه غدیر با تمام شایستگی‌های ادبی موجود در آن و ویژگی‌های زیبای هنری در بلندترین جایگاه نثر فنی جای گیرد.^۳ این تحقیق نیز بر تحلیل خطبه غدیر تمرکز داشته است و بررسی بینامتنی در آن صورت نگرفته است. بنا بر آنچه گذشت با وجود نگارش پژوهش‌های مختلف در زمینه خطبه غدیر، تحقیقی که به مقوله تحلیل روابط بینامتنی خطبه غدیر و قصیده غدیریه ناصر خسرو پرداخته باشد، صورت نگرفته است، از این روی نوشتار حاضر برای جبران این کاستی سامان می‌یابد.

تعریف بینامتنیت

بینامتنیت ارتباط متقابل میان متون است. در معنایی عام‌تر تصور می‌شود که همه متون از هم تأثیر می‌گیرند یا هر متنی ملغمه و آمیزه‌ای از متون دیگر است. جولیا کریستوا که این اصطلاح را مطرح کرد، می‌گوید:

متون از طریق تلمیح، نقل قول، تقلید سبکی، جنبه‌های فرمی، استفاده از ژانر مشترک، بازنگری، طرد و انواع و اقسام روش‌های دیگر با سایر متون ارتباط می‌یابند. سخن

۱. عقیلی تکیه و برج‌ساز، «تحلیل روابط بینامتنی مضامین و مؤلفه‌های پایداری در غدیریه قوامی رازی و خطبه غدیر»، *مجله ادبیات دفاع مقدس*، دوره ۴، ش ۷، ص ۱۰۰ - ۸۷.

۲. خُرّی، «بررسی وصایت‌مندی در خطبه غدیر از دیدگاه الگوی تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف»، *فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، ش ۲، ص ۶۱ - ۴۳.

۳. زارع و طولوبایی، «تحلیل خطبه غدیر به شیوه تحلیل خطابه ادبی»، *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، دوره ۱، ش ۴، ص ۱۰۲ - ۷۵.

پساساختارگرایان این است که هیچ متنی را نمی‌توان بدون ارتباط با دیگر متون خواند یا تفسیر کرد.^۱

یکی از مهم‌ترین اصول نقد منابع، بررسی رابطه تأثیر و تأثری آثار گوناگون و اثر مورد مطالعه است، به همین دلیل منتقد می‌کوشد به شکل‌های گوناگون نسبت به تأثیراتی که مؤلف از دیگر مؤلفان یا آثار پذیرفته است، وقوف پیدا کند. البته این تأثیرپذیری بیشتر در حد واژگان و گاهی اندیشه بود و کمتر به صورت و فرم اثر پرداخته می‌شد.^۲

بارت یادآور شده، واژه «متن» خود بر «یک بافته، یک بافت در هم تنیده» دلالت دارد. بنا بر بحث بارت، ایده متن و بینامتنیت، وابسته به انگاره‌های شبکه، بافت، و منسوجی (متنی) درهم‌تنیده از تاروپود «از پیش‌نوشته‌ها» و «از پیش‌خوانده‌ها» است؛ بنابراین هر متنی معنای خود را از رابطه‌اش با دیگر متون دارد.^۳ «هیچ راه یکه یا درستی برای خواندن یک متن وجود ندارد، زیرا هر خواننده‌ای انتظارات، علایق، دیدگاه‌ها، و تجارب خوانش‌های پیشین را با خود به همراه دارد».^۴ «مؤلفان، متون خود را، به یاری اذهان اصیل خویش نمی‌آفرینند، بلکه این متون را با استفاده از متون از پیش موجود تدوین می‌کنند، همچنان که کریستوا می‌نویسد: یک متن «جایگشت متون و بینامتنیتی در فضای یک متن مفروض» است که در آن «گفته‌های متعدد، برگرفته از دیگر متون، با هم مصادف شده و یکدیگر را خنثی می‌کنند». متون برساخته از آن چیزی هستند که گاه «متن فرهنگی (یا اجتماعی)» نامیده می‌شود، یعنی همه آن گفتمان و شیوه‌های سخن‌گفتنی که به شکل نهادینه ساختارها و نظام‌های سازنده فرهنگ را ایجاد می‌کنند. از این نظر، متن یک موضوع منفرد و مجرد نبوده، بلکه تدوینی از متنیت فرهنگی است. متن فردی و متن فرهنگی هر دو از یک سازماندهی متنیت ساخته شده و قابل تفکیک از یکدیگر نیستند. با این حال، باختین و کریستوا هر دو تأکید می‌کنند که متون نمی‌توانند از متنیت فرهنگی یا اجتماعی گسترده‌تری که سنگ بنای آنها است، منفک شوند». متن «یک کردار و یک فراورندگی بوده، جایگاه بینامتنی آن نشان‌گر ساخت‌یابی متن از کلام‌ها و گفته‌هایی است که پیش از این وجود داشته، پس از ادا شدن نیز همچنان استمرار یافته، و بنابراین، به تعبیر باختین، «دوآویه» اند. اگر که متن‌ها برساخته از اجزا و تکه‌های متن اجتماعی باشند، آن‌گاه تعارضات و تمایلات ایدئولوژیک مستمری که مشخصه زبان و گفتمان در جامعه به شمار می‌روند نیز همچنان در متن‌ها طنین‌انداز خواهد بود. منظور کریستوا از

۱. سبزیان و کزازی، فرهنگ نظریه و نقد ادبی واژگان ادبیات و حوزه‌های وابسته، ص ۲۸۲.

۲. نامور مطلق، درآمدی بر بینامتنیت نظریه‌ها و کاربردها، ص ۳۳.

۳. همان، ص ۱۷.

۴. همان، ص ۱۹.

واژه‌های «کردار» و «فرآوردگی» همین است. متن‌ها معرف معناهای صریح و ثابت نبوده، تجسم‌بخش تعارض مکالمه بنیاد جامعه بر سر معنای واژه‌اند. معنای متن همان آرایش بی‌ثبات مؤلفه‌های آن در کنار معانی از پیش موجود اجتماعی است. یعنی، معنا همواره و در آن واحد در «درون» و «بیرون» متن است. «محور افقی (فاعل - مخاطب) و محور عمودی (متن - زمینه) با هم مصادف شده، واقعیت مهمی را مطرح می‌کنند. هر کلامی (یا متنی) آمیزش کلام‌هایی (متونی) است که در آن، دست‌کم یک کلام (متن) دیگر را می‌توان خواند. هر متنی همچون معرقی از نقل‌قول‌ها ساخته می‌شود، هر متن جذب و دگرگون‌سازی متنی دیگر است، فرض بینامتنیت به‌جای فرض بینادهنیت می‌نشیند، و زبان شاعرانه خوانشی دست‌کم مضاعف می‌یابد»^۱.

بینامتنی دارای سه رکن اساسی است: متن پنهان، متن حاضر، عملیات بینامتنی. انتقال لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر عملیات بینامتنی نام دارد که تبیین آن مهم‌ترین بخش نظریه بینامتنی در تفسیر متون است.^۲

انواع بینامتنیت

۱. بینامتنیت واژگانی

در شیوه بینامتنیت واژگانی - که برخی محققان آن را اثرپذیری واژگانی نام نهاده‌اند - شاعر و یا نویسنده در به‌کارگیری برخی واژه‌ها و فعل‌ها و ترکیب‌ها وام‌دار متن یا اثر دیگری است.^۳

الف) وام‌گیری: شاعر بدون تغییر در ساخت واژه یا عبارت متن غائب (خطبه غدیر) در زبان اصلی (عربی) و با ایجاد اندکی تغییر، به‌گونه‌ای که ساختار عربی آن مختل نشود رابطه بینامتنی واژگانی با آن برقرار می‌سازد.^۴

ب) برابندسازی: واژه یا بخشی از متن غائب به شکل غیر اصلی آن به کار می‌رود، در واقع نوعی برابند از پیش متن می‌باشد و تنها با عمیق شدن برای خواننده مشخص می‌گردد که اصل و ریشه این عبارت مربوط به متن غائب است.^۵

۱. همان، ص ۶۳ - ۵۸.

۲. میرزایی، «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، ش ۲۵، ص ۳۰۵.

۳. راستگو، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، ص ۱۵.

۴. تقوایی، *تحلیل سطوح بینامتنی در مجموعه‌های گوشواره عرش و خواب ارغوانی علی موسوی گرمارودی*، ص ۶۴.

۵. راستگو، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، ص ۱۸.

ج) ترجمه: شاعر برگردان واژه یا عبارتی را در متن حاضر به کار می‌برد، یافتن این نوع بینامتنی کمی از وام‌گیری سخت‌تر می‌باشد.^۱

۲. بینامتنیت گزاره‌ای (متنی)

الف) بینامتنیت کامل متنی: تکیه بر متن، کامل و مستقل است و دقیقاً همان متن اصلی بدون افزایش و کاهش در سیاق اولیه و اصلی‌اش توسط نویسنده متن حاضر به کار می‌رود. خواه این متن یک بیت باشد یا یک مصراع یا یک قصیده و یا جمله‌ای به نثر.^۲ این نوع رابطه بینامتنی در حقیقت همان اقتباس و تضمین بدون ذکر مرجع کلام است (بی‌هیچ تغییر عبارت).

ب) بینامتنیت کامل تعدیلی: شاعر به متنی مستقل و کامل (مصراع، بیت، یک قصیده یا عبارت نثر) تکیه دارد، شاعر متن را از سیاقش جدا کرده و بعد از اعمال برخی ساختار شکنی‌های ساده یا پیچیده مثل کم‌وزیاد نمودن اجزاء، تغییر زمان و صیغه افعال، تبدیل جملات انشایی به خبری و برعکس، آن را درون متن خود جای می‌دهد.^۳

۳. بینامتنیت اشاره‌ای

در شیوه بینامتنیت اشاره‌ای - که برخی محققان آن را اثرپذیری تلمیحی نام نهاده‌اند - شاعر کلام خود را بر پایه داستان، رویداد و یا نکته‌ای از متن غایب بنا می‌نهد و فقط به ذکر یک یا چند نشانه در کلام که خواننده را به متن غایب رهنمون می‌سازد، اکتفا می‌کند، به گونه‌ای که با الفاظی اندک معانی بسیار به ذهن خواننده انتقال می‌یابد.^۴

۴. بینامتنیت الهامی

شاعر اصل و مایه اصلی سخن خود را از نکته‌ای یا مفهومی می‌گیرد و در پردازش سخن به گونه‌ای عمل می‌کند که خواننده آگاه به متن غایب پس از خواندن آن پیوند مفهومی و مضمونی میان متن غایب و حاضر احساس می‌نماید.^۵

معرفی شاعر

حکیم ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی مروزی ملقب به «حجت» از شاعران بسیار توانا

۱. تقوایی، تحلیل سطوح بینامتنی در مجموعه‌های گوشواره عرش و خواب ارغوانی علی موسوی گرمارودی، ص ۶۴.

۲. طعمه حلبی، اشکال التناص الشعری شعر البیاتی نمودجا، ص ۶۱.

۳. همان، ص ۶۴.

۴. راستگو، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، ص ۵۲.

۵. طعمه حلبی، اشکال التناص الشعری شعر البیاتی نمودجا، ص ۷۳ - ۷۲.

و بزرگ ایران و از گویندگان درجه اول زبان فارسی است.^۱ وی که در قبادیان، نزدیکی بلخ، به دنیا آمد قسمتی از عمرش را در بلخ سپری کرد و به کار دولتی (غزنویان) اشتغال داشت.^۲ خاصیت عمده شعر ناصر خسرو اشتغال آن به مواعظ و حکم بسیار است. ناصر خسرو در این امر قطعاً از کسانی شاعر مروزی مقدم بر خود پیروی کرده است. مهم‌ترین امری که از حیث بیان عواطف در شعر ناصر خسرو جلب نظر می‌کند، بیان تأثر شدیدی است که شاعر از بدرفتاری‌های معاصران و تعصب و سبک‌مغزی آنان و عدم توجه به حق و حقیقت دارد. او شاعر درباری نبوده و به قول خود شاعر، چون از دنیا و اهل آن منقطع شده و چنگ در دامان ولای علی و آل علیهم السلام او زده، حاجتی به ستایش «خوکان» احساس نمی‌کرده است.^۳ وی از دانشمندان برجسته اسماعیلیه بود که در راه ترویج و گسترش این مذهب در خراسان تلاش فراوان کرد. فعالیت گسترده اسماعیلیه در خراسان و ماوراءالنهر در قرن چهارم، وی را نیز تحت تأثیر قرار داد.^۴

روابط بینامتنی «اعلام انتصاب امام علی علیه السلام به وصایت و پیامدهای آن» در بیت‌هایی از غدیریه ناصر خسرو و خطبه غدیر

به سبب ارتباط بینامتنی گسترده و متنوعی که میان غدیریه ناصر خسرو و خطبه غدیر وجود دارد، در سه بیت زیر، تنها به بررسی موضوع اعلام انتصاب امام علی علیه السلام به وصایت و پیامدهای آن پرداخته شده است:

شرف خیر به هنگام پدید آید از او	چون پدید آمد تشریف علی روز غدیر
بر سر خلق مرو را چو وصی کرد نبی	این، به اندوه درافتاد ازو، آن به زحیر
حسد آمد همگان را ز چنان کار از او	برمیدند و رمیده شود از شیر، حمیر ^۵

در میدان و شبکه فکری، واژگانی و هنری طراحی شده توسط ناصر خسرو در این قصیده، به‌ویژه در این بیت‌ها، واژگان، مفاهیم، رویدادها و پیامدهای کلیدی آشکار و مستقیم یا پنهان و غیرمستقیم این واقعه، مانند: «غدیر»، «علی علیه السلام»، «نبی»، «وصی»، «خلق»، «روز غدیر»، «شرف»، «خیر»، «تشریف»، «پدید آمدن»، «بر سر خلق وصی کردن نبی، علی علیه السلام را» و «به اندوه و زحیر در افتادن این و آن» نقش‌های گوناگون فکری و هنری خود را ایفا می‌کنند.

۱. صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ص ۲۹۴.

۲. ناصری داوودی، *تشیخ در خراسان: عهد تیموریان*، ص ۹۴.

۳. صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ص ۳۰۲.

۴. ناصری داوودی، *تشیخ در خراسان: عهد تیموریان*، ص ۹۴.

۵. ناصر خسرو، *دیوان اشعار*، ص ۲۱۹.

۱. غدیر

در لایه واژگانی، شاعر با انتخاب و کاربرد واژه «غدیر» و واژگان و مفاهیم هم‌شبهه آشکار و پنهان با آن، از یک سو و واژگان و مفاهیم متقابل آن در سوی دیگر، عمق و گستردگی حضور نظام‌های مختلف متعلق به واقعه غدیر را در ذهن و زبان خود آشکار می‌سازد (از جمله نظام‌های مفهومی و ارزشی آن را). اهمیت این گزینش و کاربرد، زمانی آشکارتر و ابعاد گوناگون آن نمایان‌تر می‌شود که توجه شود واژه «غدیر» در یکی از کلیدی‌ترین نقاط ساختمان بیت؛ یعنی «قافیه» به کار گرفته شده است و این اهمیت آنجا بهتر روی نشان می‌دهد که جایگاه «هنر واژه‌گزینی» در کار شاعری و همچنین «قافیه» و اهمیت مقام آن در شعر و نقش‌های متعددی که برای آن برشمرده شده، مورد توجه قرار گیرد؛ به‌ویژه، از دیدگاه قابلیت‌های «پیونددهندگی»، «تمایزدهندگی»، «برجسته‌سازی» و «توان موسیقایی» قافیه؛ چنان‌که نوشته‌اند: در شعر شاعران هنرمند، آنها که یا از راه تجربه و یا از رهگذر مطالعه در آثار ناقدان به تأثیر هنری قافیه توجه داشته‌اند. اینان به قافیه به‌عنوان یک کلمه ساده که برای پایان‌بندی مصرع‌ها و ابیات به خدمت گمارده می‌شود، نگاه نمی‌کرده‌اند؛ بلکه همواره می‌کوشیده‌اند که قافیه را از کلماتی انتخاب کنند که در شعر، تشخیص و امتیازی دارند و یک کلمه ساده نیستند. اگر شاعر بخواهد در شعر روی کلمه خاصی تکیه کند، اگر آن کلمه را در قافیه قرار دهد این تشخیص و برجستگی در حد‌اعلای خود خواهد بود.^۱ وجه دیگر اهمیت این کار در آنجا است که دانسته شود در این قصیده، «غدیر» تقریباً در مرکز ساختمان آن؛ یعنی در بیت بیست و پنجم از یک قصیده پنجاه‌بیتی در جایگاه قافیه به کار رفته است و با این کار، قصیده از نظر قافیه نیز به دو بخش تقسیم شده است که در بخش دوم، غالباً قافیه‌ها شامل کلماتی هستند که با توجه به محور افقی و عمودی شعر، مستقیماً مربوط به احوال و عناصر واقعه غدیر هستند؛ از سوی دیگر، واژه «غدیر»، تنها در این قصیده ناصر خسرو در جایگاه قافیه به کار نرفته است؛ بلکه در دو قصیده دیگر مرتبط به موضوع غدیر او نیز این واژه و مفهوم در چنین جایگاهی به کار گرفته شده است. از دیدگاه روابط بینامتنی، در کاربرد واژه «غدیر» در متن حاضر، بینامتنیت واژگانی تحقق یافته است؛ چون شاعر در به‌کارگیری این واژه وام‌دار متن غایب است. البته لازم به یادآوری است که غدیر در این متن، واژه تنها نیست؛ بلکه پیوست گسترده‌ای از مفاهیم و نظام‌های ارزشی را به‌همراه دارد؛ از این رو می‌تواند شامل درجات مختلفی از بینامتنیت گزاره‌ای هم باشد.

۲. پدید آید و پدید آمد

محوری‌ترین اعتقاد ناصر خسرو درباره روز غدیر خم که در بیت نخست به‌خوبی گزارش شده، این است

۱. شفیع کدکنی، موسیقی شعر، ص ۵۸ - ۵۷.

که این روز، مثل اعلای روز نمایان شدن حقایق و به تبع آن کنار رفتن پرده از روی باورها، تصورات، افراد، رفتارها و گفتارهای باطل است؛ این چنین گزارش و توصیفی از روز غدیر، برای مخاطبانی که با باورها و آموزه‌های اسلامی انس و آشنایی دارند، به نوعی، نظام مفهومی روز «قیامت»، ویژگی‌ها و نام‌های برشمرده برای آن را نیز تداعی می‌کند. باتوجه به این اصل، شاعر معتقد است در چنین روزی حق و حقیقت نمایان شد و پرده از رخ باطل برداشته می‌شود. در تعبیر دیگر، به نظر می‌رسد او با این چیدمان می‌خواهد بگوید با انتصاب امام علی علیه السلام به وصایت در روز غدیر و اعلان آن، تمام آرزوهای آرمانی و حقایق مطلوب موجود در «ذهن»ها، «دل»ها و «گوش»های مشتاقان و حق‌جویان به «حقایق» عینی و قابل مشاهده تبدیل شد؛ از این رو اگر کسی خواهان دیدار «شرف خیر» در چهره انسانی، محسوس و این جهانی است، این چهره در شمایل «تشریف علی علیه السلام» در «روز غدیر» و «به هنگام»، «پدید آمد»؛ یا به تعبیر سنایی از «علم» به «عین» آمد:

دردی که به افسانه شنیدم همه از خلق از علم به عین آمد و از گوش به آغوش^۱

انتقال و انعکاس تمام‌عیار، نمایش‌گونه و تصویری اجزا و سطوح معنایی این مفهوم را ناصر خسرو در این بیت، به عهده صورت‌های فعلی «پدید آید» و «پدید آمد» گذاشته است. تفاوت ظریفی که از نظر زمان و قطعیت تحقق مفهوم پدیدار شدن، میان دو صورت «پدید آید» و «پدید آمد» قابل اشاره است، این است که در صورت «پدید آید» که در مصرع اول و در صیغه مضارع آمده، تحقق این مفهوم به زمان حال یا آینده نزدیک مربوط و موقوف است؛ اما در صورت «پدید آمد» این مفهوم به صورت قطعی تحقق یافته است که این هم می‌تواند یکی از بازتاب‌های نگاه همراه با قطعیت ناصر خسرو به شئون مختلف غدیر به‌شمار آید؛ افزون بر این، مفهوم مد نظر در صورت «پدید آید» جنبه کلی، شامل و همه‌زمانی و مکانی دارد؛ در حالی که در صورت «پدید آمد» مصداقی و عینی است.

طبق روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله در بازگشت از آخرین سفر حج در ۱۸ ذیحجه سال دهم هجری در غدیر خم از همراهان خود می‌خواهد که رحل اقامت بیفکنند تا رسالتی را که خداوند بر دوش او نهاده بود، در این آخرین خطبه، برای مردم بیان کند. برای پیامبر صلی الله علیه و آله از چهار شتران منبری می‌سازند و ایشان خطاب به ماندگار خود را برای همراهان آغاز می‌کند. پس از این اعلام رسمی، پیامبر صلی الله علیه و آله از همراهان می‌خواهد که با گفتار و زبان خود، این ولایت و وصایت را بپذیرند.^۲ گزاره «برای پیامبر از چهار شتران منبری می‌سازند» که یکی از رویدادهای بافت موقعیتی و فرامتنی غدیر را گزارش می‌کند، یکی از بیرونی‌ترین و

۱. سنایی، دیوان اشعار، ص ۳۳۵.

۲. حرّی، بررسی وصایت‌مندی در خطبه غدیر از دیدگاه الگوی تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف، ص ۴۴ - ۴۳.

سطحی‌ترین مصداق طیف معنایی وسیع «پدید آمدن» در واقعه غدیر را منعکس می‌کند و آنجا که در میانه خطبه، پیامبر ﷺ برای مشاهده شدن آسان توسط مخاطبانی حی و حاضر اعلام می‌کند: هر که من مولای اویم علی مولای او است و مراد این علی بن ابی‌طالب است: «مُعَلِّمُكُمْ أَنْ مَن كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ هُوَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ»^۱ یکی دیگر از مصداق‌های محسوس و ابتدایی مفهوم پدید (بدید) آمدن و آوردن، در متن غایب است.

در متن غایب (خطبه غدیر)، غیر از فراز محوری یاد شده، پیامبر ﷺ در چند نوبت انتصاب امام علی ﷺ از سوی خداوند را مورد تصریح و تأکید قرار داده است: «مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنْ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَ إِمَامًا»، «مَعَاشِرَ النَّاسِ فَضَّلُوا عَلِيًّا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَ أَثْبَتِي...»، «مَعَاشِرَ النَّاسِ فَضَّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ وَ أَقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ»،^۲ «فَعَلِيٌّ وَ لِيْكُمْ وَ مَبِينٌ لَكُمْ الَّذِي نَصَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدِي وَ مَنْ خَلَفَهُ اللَّهُ مِنِّي»^۳.

۳. شرف خیر و تشریف علی ﷺ

ناصر خسرو در جریان گزارش و تصویر ادبی و هنری اعتقاد خود درباره غدیر و رویدادهای آن، با بهره‌گیری از هنر سازه‌های مختلف، از جمله، در لایه نحوی و بلاغی، با بهره‌مندی از ساخت «اسلوب معادله» ای و تا حدودی «لف‌ونشر»، میدان و صحنه‌ای ترتیب داده است که در صحنه نخست آن؛ یعنی بیت اول، عناصر مختلف هر کدام از دو مصرع، بازیگران هر یک از دو سوی این صحنه و میدان‌اند؛ از این رو، ارکان عمده حاضر در هر یک از این دو مصرع، با هم روابط و کارکردهای دوسویه، متقابل و در عین حال مکمل دارند؛ به گونه‌ای که همه آنچه درباره عناصر مصرع اول بیان می‌شود، به سبب چیدمان استدلالی و معادله‌ای ساخت فکری و نحوی بیت، مصداق اکمل و اتم آن مفاهیم و کارکردها را باید در عناصر و اجزای مصرع دوم جستجو، شناسایی و تبیین و تفسیر کرد و این ارکان از این قرارند: «شرف» با «تشریف»، «خیر» با «علی ﷺ»، «به هنگام» با «روز غدیر»، «پدید آید» با «پدید آمد» و همچنین در قالب گروهی، «شرف خیر» با «تشریف علی».

باتوجه به معانی‌ای که برای واژگان کلیدی این بیت، برای نمونه در لغت‌نامه دهخدا ثبت شده است؛ به نظر می‌رسد با وجود تفاوت‌های سازگانی، ریشه‌شناختی و بافتی میان آنها، مفاهیمی چون «برگزیدگی»، «بلندی»، «علو قدر و مرتبه» و نظایر آن، یکی از مفاهیم محوری مشترکی است که در

۱. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۶۰

۲. همان.

۳. همان، ج ۱، ص ۶۵

این واژگان قابل بررسی و توجه است؛ البته آن هم در طیف وسیعی از مادی، محسوس و بیرونی‌ترین مفاهیم مثل: «بلندی»، «جای بلند»، «مکان مرتفع»، «بالا برآمدن جای دیده‌بان»، «کنگره ساختن خانه را»، «کوهان شتر» و ... تا درونی و ذهنی‌شده‌ترین مفاهیم مثل: «بزرگی آبی»، «بزرگی ذاتی و بلندی حسب»، «تقوی و پرهیزکاری»، «رسیدگی بر امر بزرگ خواه خیر باشد و یا شر»، «تفضیل دادن کسی را بر کسی دیگر» (که صورت‌های «فَضْلُوهُ» و «فَضَّلَهُ اللَّهُ» افزون بر محتوا، از صورت‌های لفظی برجسته و پرکاربرد آن در خطبه غدیراند)، «برگزیدن چیزی را»، «نیک شدن و غلبه کردن کسی را به بهی و بهترین برگزیدن»، «اگر چیزی را خیر می‌نامیم، بدان جهت است که آن را با غیر آن مقایسه می‌کنیم، و یکی از آن دو را انتخاب نموده و می‌گوئیم این خیر است».

ناصر خسرو از بینامتنیت الهامی و اشاره‌ای در سروده خویش بهره برده است؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه، فضائل بسیار امام علی علیه السلام را یادآور شده و فرموده‌اند که این فضائل آن قدر زیاد است که در یک مجلس نمی‌توان همه را بیان کرد:

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَدْ أُتْرَظَ فِي الْقُرْآنِ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أَحْصِيَهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ^۱

ای مردم! فضیلت‌های علی بن ابی‌طالب علیه السلام در نزد خداوند عز و جل - که خداوند در قرآن نازل کرده است - بیش از آن است که بتوان در یک جلسه بیان کرد.

۴. بر سر خلق

چنان که گذشت، «نبی»، «وصی»، «خلق»، «بر سر خلق وصی کردن نبی، علی علیه السلام را» و «به اندوه و زحیر در افتادن این و آن» از واژگان، مفاهیم، رویدادها و پیامدهای کلیدی آشکار و مستقیم یا پنهان و غیرمستقیم این واقعه، در این بیت هستند که هر یک به شیوه‌ای نقش‌های فکری و ادبی خود را ایفا می‌کنند.

پیش از هر چیز، باید گفت که ظاهراً برای شاعر «شمول سرپرستی و همگانی بودن وصایت حضرت علی علیه السلام» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ از این رو، با قراردادن گروه متممی «بر سر خلق» در نقطه آغازین و کلیدی متن که معمولاً محل توجه مخاطبان است و همچنین تقدیم آن بر فاعل و مفعول، بر اهمیت انتخاب ایشان به‌عنوان وصی بر همه مردم و لزوم اطاعت همه از ایشان تأکید کرده است و از نشانه‌های این تأکید، ساخت بلاغی جمله است که ساخت ترتیبی یا مبتدا - خبری است: «هرچه نخست بیاید مبتدا و هرچه بعد بیاید، خبر است. مبتدا موضوع اصلی بحث است و فرق نمی‌کند که فاعل یا مفعول یا فعل باشد. در این ساخت، اگر فاعل اول بیاید (تقدیم مسندالیه) جمله طبیعی و متعارف و به

قول زبان‌شناسان بی‌نشان است؛ اما اگر مفعول یا متمم یا فعل (تقدیم مسند) نخست بیاید جمله نشان‌دار است و لذا بحث بلاغی دارد.^۱ یک وجه این «بحث بلاغی» در آنجاست که شاعر برای بیان مقصود بلاغی خویش نقش‌های مهم را در ابتدای جمله قرار می‌دهد؛ چرا که جایگاه ابتدای جمله دارای اهمیت خاصی است و این جایگاه ویژه، با مقتضای حال مدام جابه‌جا می‌شود. گاه از آن نهاد و زمانی به ضمیر یا قید، متمم و ... اختصاص می‌یابد؛ معمولاً جایگاه آغازین جمله به نقشی اختصاص می‌یابد که در نگاه شاعر و نویسنده از اهمیت خاصی برخوردار باشد.

- خلق

«خلق» و مفاهیم نزدیک به آن، همچون «جماعت» و «جمعیت»، یکی دیگر از مفاهیم کلیدی است که در متن غایب و به تبع آن، در متن حاضر هم حضور چشمگیر دارد و در قالب واژگانی‌ای همچون: «مردم»، «همگان»، «همه» و مفاهیم مترادف با آن نمودار شده است. در این بیت، واژه «خلق» عهده‌دار انتقال این مفهوم شده است و در دیگر بیت‌های این قصیده، این مفهوم به صورت‌ها و واژه‌های گوناگون آمده است؛ البته هم در مفهوم زبانی و مستقیم و هم در مفهوم ادبی و غیرمستقیم: خلق (۱)، خلق جهان (۲)، خلق (۲۶)، همگان (۲۷)، خلق (۲۸)، اَمّت (۳۱)، خلق (۴۰)، آفاق (۴۲)، کبیر و صغیر (۴۵)، دبیر و نه دبیر (۴۶)، همگان (۴۷)، مردم (۴۸)؛ (شماره‌های داخل دو هلال، نمایانگر شماره بیت در قصیده‌اند). در متن غایب (خطبه غدیر) نیز این مفهوم به شیوه‌ها و صورت‌های زبانی مختلف به کار رفته است که پربسامدترین صورت آن عبارت «مَعَاشِرَ النَّاسِ ...» با ۵۴ بار تکرار؛ و «أَيُّهَا النَّاسُ» با دو بار استعمال و صورت‌های مشابه دیگر؛ همه در ساخت خطابی و ندایی به کار رفته است؛ مانند: «فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ ...»؛ «مَعَاشِرَ النَّاسِ فَضُّلُوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى ...»^۲؛ «مَعَاشِرَ النَّاسِ لَا تَضِلُّوا عَنْهُ وَلَا تَنْفَرُوا مِنْهُ وَلَا تَسْتَكْبِرُوا [وَلَا تَسْتَكْفُرُوا] مِنْ وَلَائِيهِ ...»؛ «أَيُّهَا النَّاسُ»؛ مانند: «... أَيُّهَا النَّاسُ لِعَلْمِي يَقَلَّةَ الْمُتَّقِينَ وَكَثْرَةَ الْمُنَافِقِينَ وَإِدْعَالَ الْأَثِمِينَ وَحَتْلَ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالْإِسْلَامِ ...»^۳؛ «... أَيُّهَا النَّاسُ يَا وَاللَّهِ بُشْرَ الْأَوْلَادِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَأَنَا خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْحُجَّةُ عَلَيَّ جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ ...»^۴ که باتوجه به این صورت‌های خطابی، به شکل طبیعی، بیشتر بخش‌های خطبه، شامل صیغه‌های مختلف فعل‌های جمع است؛ از جمله صیغه‌های جمع امری،

۱. شمیسا، معانی، ص ۹۲ - ۹۱.

۲. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۶۰.

۳. همان، ص ۵۹.

۴. همان، ص ۶۰.

متکلم مع‌الغیر و صیغه‌های جمع غایب دیگر و همچنین ضمیرهای جمع که همگی در القاء و انتقال مفهوم جمع مسلط بر خطبه سهیم‌اند؛ البته این موارد جدای از کلمات و عناصر گوناگون زبانی‌اند که در حوزه‌های مختلف زمانی، مکانی و مفاهیم دیگر ذاتاً دارای مفهوم شمول و عموم هستند و همچنین صورت‌های جفتی متقابل، که غالباً از مفاهیم عادی و ادبی آنها معنای عموم و شمول استنباط می‌شود که می‌توان در این نمونه‌ها برخی مصادیق آنها را یافت:

الف) فَأَعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَإِمَامًا مُفْتَرَضًا طَاعَتُهُ عَلَيَّ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ وَعَلَيَّ التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ وَعَلَيَّ الْبَادِيَّ وَالْحَاضِرَ وَعَلَيَّ الْأَعْجَبِيَّ وَالْعَرَبِيَّ وَالْحُرَّ وَالْمَمْلُوكَ وَالصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ وَعَلَيَّ الْأَبْيَضَ وَالْأَسْوَدَ وَعَلَيَّ كُلَّ مُوَحَّدٍ مَاضٍ حُكْمُهُ جَائِزٌ قَوْلُهُ نَافِذٌ ...^۱

ب) مَعَاشِرَ النَّاسِ إِيَّاكُمْ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ تُصَافِقُونِي بِكَفٍّ وَاحِدَةٍ وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ آخُذَ مِنْ أَسْتِنَتِكُمْ الْإِقْرَارَ بِمَا عَقَدْتُ لِعَلِيِّ مِنْ إِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ جَاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنِّي وَ مِنْهُ عَلَيَّ مَا أَعْلَمْتُمْكُمْ أَنَّ ذُرِّيَّتِي مِنْ صَلْبِهِ فَقُولُوا بِأَجْمَعِكُمْ إِنَّا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ رَاضُونَ مُتَقَادُونَ لِمَا بَلَّغْتَ عَنْ رَبِّنَا وَرَبِّكَ فِي أَمْرِ عَلِيِّ وَأَمْرٍ وَوَلَدِهِ مِنْ صَلْبِهِ مِنَ الْأَيْمَةِ نَبِيْعَكَ عَلَيَّ ذَلِكَ بِقُلُوبِنَا وَأَنْفُسِنَا وَالسِّنِّتِنَا وَأَيْدِينَا عَلَيَّ ذَلِكَ نَحْبًا وَنَمُوتُ وَنُبْعَثُ وَ لَا نُغَيَّرُ وَ لَا نُبَدَّلُ وَ لَا نُنْشَكُّ وَ لَا تَرْتَابُ وَ لَا تَرْجِعُ عَنْ عَهْدٍ وَ لَا تَنْفُضُ الْمِيثَاقَ تُطِيعُ اللَّهُ وَ تُطِيعُكَ وَ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَدَّةَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ صَلْبِهِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ...^۲

ج) مَعَاشِرَ النَّاسِ إِيَّيْ أَدْعُهَا إِمَامَةً وَ وَرَاثَةً فِي عَقِيْبِي إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَدْ بَلَّغْتُ مَا أَمَرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلَيَّ كُلِّ حَاضِرٍ وَ غَائِبٍ وَ عَلَيَّ كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ وَ لِدْ أَوْ لَمْ يُولَدْ فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۳

باتوجه به حضور پررنگ این مصادیق، باید گفت که مخاطبان پیام غدیر صرفاً محدود به افراد حاضر به هنگام تحقق آن جریان تاریخی نیستند؛ بلکه همان‌گونه که با تعابیر مختلف در متن خطبه مشاهده می‌شود، به‌ویژه در شاهد اخیر، مخاطبان آن همه افراد انسانی در طول تاریخ تا هنگام برپاشدن قیامت هستند و وظیفه همه آنان هم ابلاغ این پیام به دیگران است؛ از این رو می‌شود گفت که پیام غدیر هم می‌تواند جزو پیام‌ها و مقوله‌های «همیشه در میان» باشد.

۱. همان، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. همان، ص ۶۲.

اما چنان که آشکار است واژه «خلق» در خطبه غدیر نیز به کار رفته است؛ بنابراین در سطح واژه، میان دو متن رابطه بینامتنیت واژگانی نیز برقرار است:

الف) اَعْمِدُ إِلَيَّ مَا عِنْدَكَ مِنَ الْعِلْمِ وَ مِيرَاثِ عُلُومِ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ وَ السَّلَاحِ وَ التَّابُوتِ وَ جَمِيعِ مَا عِنْدَكَ مِنْ آيَاتِ الْأَنْبِيَاءِ فَسَلِّمْهُ إِلَيَّ وَ صَيْبِكَ وَ خَلِيفَتِكَ مِنْ بَعْدِكَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عَلَيَّ خَلْفِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ^۱.

ب) لَيُّومَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أْتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا بَوَالِيَةٍ وَلِيِّي وَ مَوْلِي كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ عَلَيَّ عَبْدِي وَ وَصِيِّ نَبِيِّي وَ الْخَلِيفَةَ مِنْ بَعْدِي وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عَلَيَّ خَلْفِي - مَقْرُونٌ طَاعَتُهُ بِطَاعَةِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّي وَ مَقْرُونٌ طَاعَتُهُ مَعَ طَاعَةِ مُحَمَّدٍ بِطَاعَتِي مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي جَعَلْتُهُ عَلَمًا بَيْنِي وَ بَيْنَ خَلْفِي^۲.

۵. این و آن

در این بیت، ناصر خسرو با استفاده از ضمیر «این» و «آن» و بهره‌گیری از شگرد اشاره به جای تصریح به بلاغت کلام افزوده و به‌طور غیر مستقیم، به کسانی که از این واقعه و بزرگداشت و انتخاب حضرت ناراحت و غمگین شده‌اند، اشاره کرده است؛ افزون بر این، به نظر می‌رسد او با کاربرد «این و آن» در معنای «اشخاص مختلف»، «کسان متعدد»، و حتی در معنی «قریب و بعید»، آن هم در صورت گسسته آن، خواسته است دست کم دو کارکرد اصلی نیز برای آن در نظر گرفته باشد؛ یکی: افزودن مصداق دیگری برای مفهوم «عموم و شمول» که در عنوان «خلق» بدان پرداخته شد؛ بدین مفهوم که همان‌گونه که مخاطبان پیام غدیر عمومیت دارند و محدود به گروه اندکی نیستند؛ به همین نسبت، دامنه و شدت درد دل، ناراحتی، اندوه و جمعیت کسانی که با رویداد، پیام و قهرمان غدیر موافق نیستند، محدود، کم و اندک نیست. دیگر اینکه، به نظر می‌رسد او با کاربرد تعبیر «این و آن» درباره این گروه، به شکل غیرمستقیم و ظریف موضع خود را نسبت به واکنش آنان که در نظر او عاری از هر نوع احترام یا بزرگداشت است، منعکس می‌کند.

شاعر با کاربرد «این و آن» با خطبه غدیر بینامتنیت الهامی و واژگانی (وام‌گیری) برقرار ساخته است؛ آنجا پیامبر ﷺ فرموده است: ای مردم! بدانید که خداوند علی ﷺ را به‌عنوان سرپرست و امام مهاجران و انصار (که پیشگامان مسلمانی هستند)، تابعان، حاضران و غایبان در جلسه، عرب و عجم، آزاد و بنده، کوچک و بزرگ، سفید و سیاه و هر موحدی نصب کرده است و پیروی از او بر همگان واجب است:

۱. همان، ص ۵۶.

۲. همان، ص ۵۷.

فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَإِمَامًا مُفْتَرَضًا طَاعَتُهُ عَلَيَّ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ
وَعَلَيَّ التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ وَعَلَيَّ الْبَادِيَّ وَالْحَاضِرَ وَالْأَعْجَمِيَّ وَالْعَرَبِيَّ وَالْحَرَّ وَالْمَمْلُوكَ
وَالصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ وَعَلَيَّ الْأَبْيَضَ وَالْأَسْوَدَ وَعَلَيَّ كُلَّ مَوْحِدٍ^۱

۶. نبی و وصی

یکی از برجستگی‌های سبک و شیوه ناصر خسرو در گزارش و انتقال پیام غدیر و ظرافت‌های متن خطبه، توجه ویژه او به شئون گوناگون جایگاه حضرت علی علیه السلام در نسبت با حضرت رسول صلی الله علیه و آله است؛ همان‌گونه که ساخت معنایی و ادبی شعر او نشان می‌دهد او کوشیده است که این جایگاه رفیع و افتخارآمیز و بسیار نزدیک به نبی اکرم صلی الله علیه و آله را نه تنها در عناصر و سازه‌های گوناگون ساخت معنایی شعر خویش نشان دهد؛ بلکه تلاش کرده است این قرب و نزدیکی را در فرم و ساخت صوری قصیده خود نیز به تصویر بکشد؛ بدین‌گونه که ابتدا در لایه واژگانی، سازه‌های ویژه «نبی» و «وصی» را از گنجینه واژگانی و مفهومی غدیر انتخاب کرده است، سپس در لایه نحوی و بلاغی بیت‌ها، با بهره‌گیری از ظرفیت چیدمانی سازه‌ها و روابط نحوی آنها، ترتیبی اتخاذ کرده تا این سازه‌ها در زنجیره نحوی شعر و در ساخت لفظی هم در کنار هم باشند تا این روابط و پیوند نزدیک «نبی» و «وصی» را به‌خوبی آینه‌گی کنند؛ البته اعمال و اجرای این شیوه در همه بیت‌های او منحصر به این دو واژه نیست؛ بلکه سازه‌های دستوری و واژگانی مترادف با آنها را هم شامل می‌شود.

در بخش‌های مختلف خطبه غدیر نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله بارها و به شیوه‌های گوناگون، از جمله: تمثیل به جایگاه هارون و حضرت موسی علیه السلام: «مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»^۲ سعی کرده است، ابعاد گوناگون این جایگاه را به تفصیل بیان و توصیف کند و در متن خطبه نیز بارها، این قرب و نزدیکی، در همنشینی نحوی و لفظی «نبی» و «وصی» و همچنین «آخی»، «خلیفه» و دیگر مترادف‌های آنها نمودار شده باشد. از دیگر واژه‌ها و عبارات‌های کلیدی متن خطبه که در عین حال این قرب، ترتیب و به‌نوعی عدم فاصله جایگاه «نبی» و «وصی» را به‌خوبی منعکس می‌کند، صورت زبانی «مِنْ بَعْدِي» است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در چند جای خطبه، امام علی علیه السلام را وصی خویش معرفی کرده است، از جمله فرموده است: مأمور شده‌ام بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی‌طالب علیه السلام، برادر و وصی و خلیفه من است: «... فَأَعْلِمُ كُلَّ أبيضٍ وَأَسْوَدٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي»^۳ و فرمودند: از طرف خداوند مأمورم اعلام کنم که هر کس که من مولای او هستم علی مولای او است. علی

۱. همان، ص ۵۹.

۲. همان.

۳. همان.

بن ابی طالب علیه السلام برادر و وصی من است: «... مُعَلِّمُكُمْ أَنْ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَهُوَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَخِي وَوَصِيِّي»^۱ نیز فرمودند: ای مردم! این علی، برادر و وصی و نگاه‌دارنده علمم و خلیفه من بر امتم است: «مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَاعِي عَلِمِي وَخَلِيفَتِي عَلِيٌّ أُمَّتِي»^۲.

۷. به اندوه و زحیر درافتادن

ناصر خسرو با بخش یا قسمت کردن دقیق و حساب‌شده همه اجزا و عناصر نظام واژگانی، مفهومی، نحوی و بلاغی ساخت بیت، ساختمان آن را به گونه‌ای پی‌ریزی و بنا کرده است که تقریباً تمام اجزای معنایی و لفظی مصرع اول، به توصیف رویداد انتصاب حضرت علی علیه السلام و تمام اجزا و عناصر مصرع دوم، به توصیف جزئی و دقیق تأثیرات و پیامدهای آن در جسم و روح حاسدان اختصاص یافته است. چنان‌که گذشت، او با انتخاب و کاربرد «این و آن» در واقع بخشی از ذهنیت و موضع منفی و تحقیرآمیز خود نسبت به مخالفان رویداد غدیر را منعکس می‌کند؛ اما بخش اصلی این انعکاس و انتقال را به دوش دو جمله‌واره «این به اندوه درافتاد و آن به زحیر [درافتاد]» گذاشته است؛ به‌ویژه دو واژه «زحیر» و «درافتاد» و یا به تعبیر دقیق‌تر، عبارت یا گروه فعلی کنایی «به اندوه و زحیر درافتادن».

از میان معانی متعددی که برای این دو واژه، ارائه شده است، به نظر می‌رسد در بیت ناصر خسرو، برای «زحیر» افزون بر همه معانی ذکر شده در لغت‌نامه دهخدا، از آن میان، مجموعه معانی که آن را در حوزه مفهومی نوعی بیماری و پیچش شکم جای می‌دهد، مناسب‌تر و گویاتر است؛ چون می‌خواهد حالتی از وضعیت بغرنج را توصیف کند که با همه دردی که دارد، امکان رهایی از آن وجود ندارد و تقریباً تمام تلاش‌ها بی‌نتیجه به نظر می‌آید و درباره «در افتادن» به نظر می‌رسد، افزون بر همه معانی نقل شده در لغت‌نامه دهخدا، از میان آنها، معانی «سخت درافتادن در کاری و مستغرق شدن در آن»، «به درون ریختن»، «جدا شدن بسوی پایین»، «هبط» و معانی از این دست، شرایط و موقعیت مورد نظر شاعر را بهتر منعکس می‌کند؛ چون از آن نوعی احاطه‌شدگی فرد در بلای مورد توصیف استنباط می‌شود و به زبان تمثیل هم، به‌نوعی سقوط به درون چاه یا سیاهچال آن بلا دریافت می‌گردد.

در خطبه غدیر (متن غایب) نیز این چنین واژگان، اوصاف و مفاهیمی را در بخش‌هایی از آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله به عواقب مخالفان و منکران گفته‌های خود و ولایت حضرت علی علیه السلام اشاره می‌کند، دیده می‌شود. نماینده تمام‌عیار واژگانی آن، واژه «جهنم»، ملازمات و مترادف‌های آن، چون: «النَّار»، «سَعِير»، «الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ» و اوصافی است که غالباً برای جهنم و اهلس ذکر شده، چون: «يُعَذَّبُهُ عَذَابًا

۱. همان، ج ۱، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۶۱.

شَدِيداً نُكْرًا»، «فَتَصَلَوْا نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»، «فَلَهُ النَّارُ»، «فِي النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، «يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»، «فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»، «فِيرُسَلُ عَلَيْكُمْ شِوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ»، «يَصَلُونَ سَعِيرًا»، «يَسْمَعُونَ لِحَبَّتِهِمْ شَهيقاً وَهِيَ تَفُورُ وَلَهَا زَفِيرٌ»، «أَهِيظَ إِلَيَّ الْأَرْضُ» و در قالب گزاره‌هایی چون: «منکران ولایت حضرت علی علیه السلام به طور قطع و یقین مشمول عذاب الهی و آتش سوزان خواهند شد و به آتشی فرومی‌روند که سوخت و هیماه‌اش آدمیان و سنگ‌هایند»؛ «پس هر کس در این مورد تردید کند، مستحق آتش خواهد بود»؛ «کسانی که از او پیروی نکنند، برای همیشه در آتش بمانند، و عذابشان سبک نشود و مهلت نیابند»؛ «کسی که حسادت ورزد، از بهشت به زمین هبوط نماید.»؛ «جایگاه گردنکشان، فروترین طبقه دوزخ است»؛ «[ای غاصبان] بر شما پاره‌ای از آتش و دودی - یا مسی گذاخته - فرستاده شود»، «دشمنان آنان به آتش افروخته دوزخ درآیند؛ درحالی که جهنم می‌جوشد، آوازی دلخراش مانند صدای خران از آن بشنوند» نمودار شده است.

بیشترین اشتراک واژگانی و مفهومی میان واژگان و اوصاف ناصرخسرو و خطبه غدیر را می‌توان در «احاطه‌شدگی»، «سقوط و هبوط»، «زحیر، زفیر، شهیق، خر یا خران» یافت و جالب اینکه به شهادت قرآن کریم «جهنم» خود نماینده تمام‌عیار «احاطه و محیط بودن و سقوط» است؛ از جمله در آیه: «يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»^۱ «و شتابزده از تو عذاب می‌خواهند، و حال آنکه جهنم قطعاً بر کافران احاطه دارد»؛ همچنین در آیه: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أُنذِرْ لِي وَلَا تَنْفِتْنِي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»^۲ «و از آنان کسی است که می‌گوید: «مرا [در ماندن] اجازه ده و به فتنه‌ام مینداز.» هشدار، که آنان خود به فتنه افتاده‌اند، و بی‌تردید جهنم بر کافران احاطه دارد».

بخش‌هایی از خطبه غدیر که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به تبیین این عواقب و عذاب‌ها پرداخته‌اند، نقل می‌شود:

الف) مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَيَّ أَحَدٍ أَنْكَرَ وَلَا يَتَّهَهُ وَ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ حَتَّمَا عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ يَمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ فِيهِ وَ أَنْ يُعَذِّبَهُ عَذَاباً شَدِيداً نُكْرًا أَبَدَ الْأَبَادِ وَ دَهْرَ الدُّهُورِ فَاحْذَرُوا أَنْ تُخَالِفُوهُ فَتَصَلَوْا نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ أَيُّهَا النَّاسُ بِي وَ اللَّهُ بُشِّرَ الْأَوْلُونَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنَا خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ جَمِيعَ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ فَمَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَهُوَ كَافِرٌ كُفْرَ [الْجَاهِلِيَّةِ] الْأُولَى وَ مَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُ وَ الشَّكُّ فِي ذَلِكَ فَلَهُ النَّارُ.^۳

۱. عنكبوت / ۵۴.

۲. توبه / ۴۹.

۳. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۶۰.

ای گروه مردم! او از جانب خداوند امام و رهبر است، و منکر ولایت او از پذیرش و غفران الهی به دور، و به طور قطع و یقین مشمول عذاب الهی و آتش سوزان است. از مخالفت با او برحذر باشید و گرنه به آتشی روید که سوخت و هیمه‌اش آدمیان و سنگ‌هایند، و برای کافران مهیّا شده است. ای گروه مردم! همه انبیاء و مرسلین گذشته به نبوت من بشارت داده شده‌اند، و من خاتم انبیاء و مرسلین، و حجت خدا بر همه اهل آسمان و زمین هستم، پس هر کس در این مورد تردید کند همچون کفر دوران جاهلیت کافر است. و هر کس در باره قسمتی از گفتار من شک نماید به همه گفتارم تردید نموده است و مستحق آتش خواهد بود.

ب) مَعَاشِرَ النَّاسِ إِمَّا أَكْمَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَأْتَمْ بِهِ وَبِمَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ مِنْ وَثَرِي مِنْ صَلِيهِ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالْعَرْضِ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ* لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ.^۱

ای گروه مردم! بی‌شک خداوند دین خود را با امامت او به کمال رساند، پس کسی که از او پیروی نکند و به خلفای پس از او - که همه تا روز قیامت از فرزندان صلیبی منند - اقتدا ننماید، کارها و اعمالشان تباه و نابود شود و برای همیشه در آتش بماند، و عذابشان سبک نشود و مهلت نیابند.

ج) مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنْ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوهُ فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ وَتَرَلَّ أَقْدَامُكُمْ فَإِنَّ آدَمَ أَهْبَطَ إِلَيَّ الْأَرْضَ لِخَطِيئَةٍ وَاحِدَةٍ وَهُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۲

ای گروه مردم! به راستی، ابلیس به واسطه حسادت بود که آدم را از بهشت بیرون فرستاد، پس حسد نورزید که اعمالتان تباه شده و در نهایت منحرف گردید، زیرا تنها یک خطا موجب شد آدم صفوۀ الله از بهشت به زمین هبوط نماید.

د) مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَيَّ النَّارَ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ وَ أَنَا بَرِيئَانِ مِنْهُمْ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُمْ وَ أَنْصَارُهُمْ وَ أَتْبَاعُهُمْ وَ أَشْيَاعُهُمْ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَيْسَ مَثْوِي الْمُتَكَبِّرِينَ.^۳

ای گروه مردم! پس از درگذشت من پیشوایانی ظهور کنند که شما را به سوی آتش جهنم می‌خوانند، و در روز رستاخیز هیچ یاری و کمکی نشوند. ای گروه مردم! به راستی که خداوند و من از آنان بیزارم. ای گروه مردم! آنان و تمام انصار و اعوان و پیروانشان در فروترین طبقه دوزخند و به راستی بد است جایگاه گردنکشان!

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۶۲.

تحلیل روابط بینامتنی «اعلام انتصاب امام علی علیه السلام به وصایت و پیامدهای آن» در بیت‌هایی از ... □ ۶۹

ه) أَلَا لَعْنُ اللَّهِ الْعَاصِيْنَ وَالْمُعْتَصِيْنَ وَعِنْدَهَا سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهُ التَّقْلَانِ فَيُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاطِ
مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ.^۱

ألا لعنت خدا بر آن دو گروهی که این مقام را به زور ستانده و غصب نمودند، ای پریان
و آدمیان، به زودی به حساب شما پردازیم و بر شما پاره‌ای از آتش و دودی - یا مسی
گداخته - فرستاده شود که نتوانید از یکدیگر دفاع کنید!

۸. حسادت‌ورزی مردمان به انتصاب امام علی علیه السلام

حسد آمد همگان را ز چنان کار از او برمیدند و رمیده شود از شیر، حمیر^۲

شاعر با استفاده از واژه «همگان» به جمعیت فراوانی که در حجة‌الوداع حضور داشته و شاهد
برگزیدگی و شنوای خطبه حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده‌اند؛ ولی به سبب حسد از ایشان دوری گزیده و از بیعت
خود سرباز زده‌اند، اشاره داشته و با تشبیهی، حضرت علی علیه السلام را به شیر و حسودان را به حمار تشبیه کرده
و این چنین، با خطبه بینامتنیت الهامی و واژگانی برقرار ساخته است؛ اگرچه در سطح هنری و بلاغی در
ظاهر خطبه چنین تشبیه و تمثیلی در خطبه دیده نمی‌شود؛ اما باتوجه به سیر کلی محتوایی خطبه، شاعر
به آفرینش چنین تشبیهاتی دست زده است. پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه، به صورت غیرمستقیم به غاصبان حق
امام علی علیه السلام و بیعت‌شکنان اشاره داشته‌اند و از همگان خواسته‌اند؛ مبدا حسادت کنند و بیعت‌شکنی و
دشمنی برخی را پیشگویی کرده‌اند.

در متن غایب (خطبه غدیر)، پیامبر صلی الله علیه و آله در بر حذر داشتن از مردم نسبت به حسادت ورزیدن به
برگزیدگی و انتصاب امام علی علیه السلام فرموده است: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا
تَحْسُدُوهُ فَتَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَ تَزَلَّ أَقْدَامُكُمْ».^۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله حسادت ورزیدن به امام علی علیه السلام را به حسادت
ورزیدن ابلیس نسبت به حضرت آدم تشبیه کرده است؛ حسادت ابلیس از جنس حسادت اعتقادی بود و
موجب گردید از فرمان خداوند سرپیچی کند و کافر شود و تمام اعمال وی نابود گردد، حسادت ورزیدن به
امام علی علیه السلام نیز حسادت اعتقادی خواهد بود؛ زیرا نافرمانی از امر خداوند و انکار امامت را در پی دارد و
کفری بسان کفر شیطان خواهد بود. به باور ناصر خسرو نیز حسودان امامت امیرمؤمنان علیه السلام در جرگه کفار
هستند، این امر را می‌توان از تشبیه موجود در مصراع دوم (برمیدند و رمیده شود از شیر، حمیر) فهمید.
تشبیه حسودان به الاغان رمیده از شیران، الهام گرفته از قرآن است که خداوند، کافران روی‌گردان از

۱. همان.

۲. ناصر خسرو، دیوان اشعار، ص ۲۱۹.

۳. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۶۱.

قرآن، چنین تشبیه کرده است: «كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنَفِرَةٌ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ»^۱ «به خران رنده‌ای مانند؛ که از پیش شیری گریزان شده است». بنابراین از دیدگاه ناصر خسرو حسودان نیز کافر هستند، همان‌طور که کافران با انکار قرآن - که ثقل اکبر است - کافر شدند، حسودان نیز با انکار ولایت امام علی علیه السلام - که ثقل اصغر است - به کفر گراییدند و پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر به این دو ثقل اشاره فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيًّا وَالطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي هُمُ الثَّقَلَانِ الْأَصْغَرُ وَالْقُرْآنُ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ.^۲

ای مردم! علی و پاکیزگانی که از فرزندانم هستند، ثقل اصغر هستند و قرآن، ثقل اکبر است.

شایان ذکر است تعبیر ثقل اصغر و ثقل اکبر - که به حدیث ثقلین معروف است - از معروف‌ترین روایات است که در منابع حدیثی شیعه و سنی نقل شده است^۳

نتیجه

۱. این مطالعه نشان داد که از جهات مختلف، روابط بینامتنی متنوع و عمیقی میان اشعار ناصر خسرو و خطبه غدیر قابل مشاهده است. او در این بیت‌ها کوشیده است با استفاده از امکانات و ساخت‌های مختلف، ابعادی از اهمیت، ارزشمندی و علو قدر واقعه غدیر و قهرمان آن را به تصویر بکشد و پیوند نزدیک و همه‌جانبه شعر خود با متن غایب را به نمایش بگذارد؛ از جمله با انتخاب واژگان مناسب و مرتبط با متن غایب و جای دادن آن در کلیدی‌ترین نقاط قصیده خویش، هم در سطح بیت و هم در سطح قصیده، و استفاده از ساخت فکری و هنری «اسلوب معادله»، همچنین ساخت «لف‌ونشری» و بهره‌گیری از روابط نحوی؛ از جمله «جای‌گردانی نحوی»، تناسب و تطابق همه‌جانبه متن خویش و متن غایب را نشان دهد؛ به گونه‌ای که در بیتی، تقریباً تمام اجزای معنایی و لفظی مصرع اول، به توصیف رویداد انتصاب امام علی علیه السلام و تمام اجزا و عناصر مصرع دوم، به توصیف جزئی و دقیق تأثیرات و پیامدهای آن در جسم و روح حاسدان اختصاص یافته است و این شیوه نشان می‌دهد که او نه تنها تلاشی برای پنهان کردن تأثیرپذیری خود از متن غایب نکرده؛ بلکه در جهت پیوند بیشتر و عمیق‌تر با متن غایب تلاش کرده است؛ البته با سبک و بهره‌مندی از شگردهای و هنر سازه‌های ویژه خود.

۲. سه محور ابیات محل بحث عبارت بودند از: الف) انتصاب؛ ب) وصایت امام علی علیه السلام و ج) ناخشنودی برخی در انتصاب امام علیه السلام؛ در متن غایب (خطبه غدیر) نیز، این سه محور انعکاس یافته است:

۱. مدثر / ۵۱ - ۵۰.

۲. طبرسی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، ج ۱، ص ۶۰.

۳. برای نمونه، ر. ک: صفار، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، ج ۱، ص ۴۱۳؛ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۱، ص ۲۳۵ - ۲۳۴؛ حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۱، ص ۱۰۹.

الف) پیامبر صلی الله علیه و آله در چند نوبت انتصاب امام علی علیه السلام از سوی خداوند را مورد تصریح و تأکید قرار داده است: «مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنْ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَإِمَامًا»، «فَعَلِيٌّ وَلِيُّكُمْ وَ مَبِينٌ لَكُمْ الَّذِي نَصَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدِي وَ مَنْ خَلَفَهُ اللَّهُ مِنِّي».

ب) رسول خدا صلی الله علیه و آله در چند جای خطبه، امام علی علیه السلام را وصی خویش معرفی کرده است، از جمله فرموده است: مأمور شده‌ام بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب علیه السلام، برادر و وصی و خلیفه من است: «... فَأَعْلِمُ كُلَّ أَبْيَضٍ وَ أَسْوَدٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَخِي وَ وَصِيَّي وَ خَلِيفَتِي»، و فرمودند: از طرف خداوند مأمورم اعلام کنم که هر کس که من مولای او هستم علی مولای او است. علی بن ابی طالب علیه السلام برادر و وصی من است: «... مُعَلِّمُكُمْ أَنْ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ هُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيَّي».

ج) رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را نسبت به کناره‌گیری و دوری از امام علی علیه السلام و تکبر در برابر ولایت آن حضرت بر حذر داشته است: «مَعَاشِرَ النَّاسِ لَا تَضَلُّوا عَنْهُ وَ لَا تَتَفَرُّوا مِنْهُ وَ لَا تَسْتَكْبِرُوا».

۳. از جمله نشانه‌های تأثیر و اهمیت واقعه غدیر در ذهن و زبان ناصرخسرو آنجاست که شاعر به تبعیت از خطبه، جایگاه امام علی علیه السلام را به‌عنوان محور و کانون فضائل، ارزش‌ها و رویدادهای واقعه غدیر در بیت‌های قصیده خود برجسته، تبیین و تثبیت می‌نماید و بیشترین اشتراک واژگانی و مفهومی میان واژگان و اوصاف بیت خود و خطبه غدیر را به نمایش می‌گذارد؛ از این‌رو از میان انواع بینامتنیت، در غدیریه او بینامتنیت مضمونی (الهامی و اشاره‌ای) از بسامد بیشتری برخوردار است و بعد از آن بیشترین بسامد مربوط به بینامتنیت واژگانی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، محمدمهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۲. تقوایی کارمزدی، فاطمه، تحلیل سطوح بینامتنی در مجموعه‌های «گوشواره عرش» و «خواب ارغوانی» علی موسوی گرم‌ارودی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه شاهد، ۱۳۹۴.
۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا.
۴. خُرّی، ابوالفضل، «بررسی وصایت‌مندی در خطبه غدیر از دیدگاه الگوی تحلیل گفتمان نورمن فر کلاف»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال دوم، ش ۲، ص ۶۱ - ۴۳، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۷.
۵. راستگو، محمد، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران، سمت، ۱۳۸۵.

۶. ریاحی، محمدامین، «کسایب مروزی: زندگی، اندیشه و شعر او»، *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۳۰۰ و ۳۰۱، ص ۲۲۵ - ۲۱۰، ۱۳۹۴.
۷. زارع، آفرین و طاهره طوبایی، «تحلیل خطبه غدیر به شیوه تحلیل خطابه ادبی»، *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، دوره ۱، ش ۴، ص ۱۰۲ - ۷۵، ۱۳۹۰.
۸. سبزیان، سعید و میرجلال‌الدین کزازی، *فرهنگ نظریه و نقد ادبی واژگان ادبیات و حوزه‌های وابسته*، تهران، مروارید، ۱۳۸۸.
۹. سنایی، مجدود بن آدم، *دیوان اشعار*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: سنایی، ۱۳۸۰.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا، *موسیقی شعر*، تهران، آگاه، ۱۳۸۰.
۱۱. شمیسا، سیروس، *معانی*، تهران، میترا، ۱۳۸۶.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۵ ق.
۱۳. صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس، ۱۳۸۱.
۱۴. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، قم، مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. طعمه حلبی، احمد، «اشکال التناص الشعری شعر الیاتی نمودجا»، *الموقف الأدبی*، ش ۴۳۰، ص ۸۳ - ۶۰، ۲۰۰۷ م.
۱۷. عقیلی تکیه، فرشته سادات و غفار برج‌ساز، «تحلیل روابط بینامتنی مضامین و مؤلفه‌های پایداری در غدیریه قوامی رازی و خطبه غدیر»، *مجله ادبیات دفاع مقدس*، دوره ۴، ش ۷، ص ۱۰۰ - ۸۷، ۱۴۰۲.
۱۸. عقیلی تکیه، فرشته سادات؛ غفار برج‌ساز و رسول محمد جعفری، «تحلیل روابط بینامتنی «فهم و فضل» در خطبه غدیر و غدیریه کسایب مروزی»، *مجله پژوهش دینی*، ش ۲۸، بهار و تابستان، ۱۳۹۳.
۱۹. میرزایی، فرامرز، «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۲۵، ص ۳۲۲ - ۲۹۹، ۱۳۸۸.
۲۰. ناصر خسرو، ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی، *دیوان اشعار*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۲۱. ناصری داوردی، عبدالمجید، *تشیح در خراسان: عهد تیموریان*، مشهد، آستان قدس رضوی؛ بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۲. نامور مطلق، بهمن، *درآمدی بر بینامتنیت نظریه‌ها و کاربردها*، تهران، سخن، ۱۳۹۰.